



## بررسی و تحلیل آفات زبان در سه دفتر اول مثنوی مولوی

سیدمحمد مهدی حسینی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان

محمد علی خالدیان<sup>۲</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۳

### چکیده

زبان مجرای ظهور اندیشه است و در زندگی انسان نقش حیاتی دارد و حرف زدن و به کار گرفتن زبان است که پرده از ماهیت انسان برمی دارد و میزان برخورداری انسان را از معرفت نشان می دهد و در عین حال بیش از حد ضرورت به کارگرفتن زبان به منزله ی غباری است که بر روی آینه می نشیند و نفس انسان را تیره می گرداند و انسان را از کار اصلی خود که سیر در ملکوت باشد باز می دارد. با توجه به اینکه

<sup>۱</sup> seyedmohammadmehdihosseini@gmail.com

<sup>۲</sup> drkhaledian44@gmail.com

انسان تنها موجودی است که قادر به بیان کردن ضمیر خویش می باشد لذا زبان و مقاصدی که زبان ظهور می یابد در دستگاه وجودی بشر بسیار حایز اهمیت است و گذشتگان درباره آن به صورت جسته و گریخته بحث کرده اند. در مورد مولانا و اشعارش هزاران مقاله و صدها کتاب نوشته شده اما هنوز بخش عمده ای از زوایای پنهانی شخصیت مولانا و اشعارش در مثنوی همچنان بکر و دست نخورده مانده است شاید بتوان «عامه پسند بودن» مثنوی را یکی از علل عمده ی مقبولیت مولوی به شمار آورد. از اهداف این پژوهش که به بررسی آفات زبان پرداخته است، بررسی نقش زبان و اثرات آن در زندگی انسان و تبیین نقش زبان در تکامل و یا تنزل انسان می توان اشاره کرد. آنچه که از نتایج این تحقیق در مثنوی معنوی مولانا بدست آمد نشان داد که در واقع مهمترین آفات زبان بیشتر از جنس ناراستی های اخلاقی مانند تمسخر، عیب جویی، دروغ گویی، غیبت، ریاکاری، فریب دادن و فریب خوردن، تملق، سوگند ناپجا، بی ادبی و حيله گری را می توان نام برد که در صورت کنترل نشدن زبان، دین و دنیای فرد را تباه می کند.

کلیدواژه‌ها: آفات زبان، مثنوی، مولوی.

#### مقدمه

در طی قرون و اعصار، نام‌آورانی بی‌شمار در عرصه عرفان و تصوف در دامن خود پرورش داده است. یکی از این بزرگان نام‌آور، حضرت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است که به «ملای روم» و «مولوی رومی» آوازه یافته است. (زمانی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۱).

خداوندگار لقبی بود که پدرش وی را به آن نام خطاب می کرد. (فروزانفر، ۱۳۱۵: ۲۵) در خانه او را جلال می نامیدند و پدرش از روی دوستی و تکریم، او را خداوندگار صدا می کرد. (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۶) لقب های خداوندگار و مولانا در زمان حیات او به کار می رفت. (فروزانفر، ۱۳۱۵: ۲)

مثنوی مهمترین و پر آوازه‌ترین کتاب شعری اوست که بیشتر به مثنوی معنوی مولوی شهرت دارد. این کتاب یکی از بارزترین کتاب های ادبیات عرفانی کهن فارسی پس از اسلام است که از ۲۶۰۰۰ بیت و ۶ دفتر تشکیل شده است. قالب شعری این کتاب مثنوی است که در واقع

عنوان کتاب نیز می باشد. گفته می شود بر روی هم مولانا ده سال از ایام حیات خود را صرف نگارش آن کرده است.

رینولد نیکلسون، مترجم و شارح مشهور مثنوی درباره مثنوی نوشته: عرفان سرچشمه‌ی الهام جلال الدین محمد مولوی است. از این سرچشمه، مثنوی و دیوان از دو مجرای جداگانه فرو می‌ریزد: یکی رودخانه‌ای است بزرگ و با شکوه و آرام و عمیق، و دیگری جریان سیل آسایی و پرجوش و خروش. (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۰۸)

مثنوی از همان آغاز و آوان تألیف آن، در مجالس رقص و سماع خوانده می‌شد و حتی در دوران حیات مولانا و پس از آن، طبقه‌ای به نام مثنوی‌خوانان پدید آمدند که مثنوی را با صوتی دلکش می‌خواندند. (زمانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۸)

زبان مجموعه‌ای از نشانه‌های اختیاری و قراردادی است که همانند نهادی اجتماعی برای برقراری ارتباط به کار می‌روند. زبان نشان دهنده عقل، اندیشه و شخصیت افراد است و چه بسیار بحران‌ها و آفات و چالش‌هایی که در درست استفاده نکردن از زبان ممکن است برای انسان پیش بیاید.

ممکن است از زبان هم در جهت خیر و هم در جهت شر استفاده شود. به همان اندازه که نعمت سخن راندن و بیان زبان، مفید و ارزشمند است، آفات آن زیانبار و ناپسند است. بنابراین، مراقبت نمودن از آن در جلوگیری از انجام گناه مانند دیگر اعضا و جوارح بدن است و فرق چندانی با دست، چشم، پا و... ندارد، تنها با این تفاوت که شاید بیشتر مردم، گناه زبان را چندان جدی نگیرند در حالی که چه بسا آسیب‌هایی که با استفاده نکردن درست از زبان صورت می‌گیرد برای طرف مقابل به مراتب آزاردهنده‌تر از آسیب‌های جسمی است که با دیگر اعضا و جوارح بر فرد وارد می‌شود. مولانا چنان که روش اوست به صورت پراکنده سود و زیان زبان اجتماعی را با تحلیل مورد بررسی قرار داده‌اند. با توجه به آثار بسیار زیادی که از دوران بعد از مولانا تا به امروز برای شناخت مولانا و افکار بلند عرفانی او به عنوان یک انسان کامل وجود دارد تاکنون هیچ تحقیقی در رابطه با سود و زیان زبان در مثنوی مولانا یافت نشده است. در

خصوص چند و چون زبان و سود و زیان آن جسته و گریخته در کتابها و مقالات سخن رفته است که به نمونه‌هایی چند اشاره می‌شود.

غلامحسین یوسفی، نیز در خصوص زبان چنین گفته است که این زبان پر توان و موج و گرم و زنده است که همه پروازهای تخیل و اندیشه‌ی او را فرا می‌نماید و خیال ما را نیز با او به پرواز در می‌آورد. (یوسفی، ۱۳۸۶، دیداری با شاعران، انتشارات علمی). عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب پله پله تا ملاقات با خدا، در باره زندگی، اندیشه و سلوک مولانا جلال الدین رومی به بررسی و تفسیر پرداخته است.

با توجه به اینکه ادبیات کهن فارسی بستر اندیشه کهن ایران زمین است و بازگوکننده تاریخ اندیشه و فرهنگ این سرزمین می‌باشد لذا تحقیق کردن درباره نقش زبان که یکی از جنبه‌های ادبیات نیز می‌باشد مورد اهمیت بوده و یکی از دلایل تحقیق می‌باشد. همچنین با توجه به آنکه اصالت و عظمت انسان به دانش و اندیشه‌اش منوط است و اندیشه و دانش به صورت لفظ و در قالب الفاظ جلوه‌گر می‌شود و با زبان محقق می‌شود لذا زبان در تنظیم اندیشه‌ها و روابط انسان‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند و با زبان است که انسان جایگاه وجودی و شخصیت خود را در دنیا فعلیت می‌بخشد پس زبان جایگاه مهمی دارد و تاکنون به صورت مستدل و جامع تحقیقی درباره نقش زبان در مثنوی صورت نگرفته است. روش کار:

این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته و تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز بر پایه روش تحلیلی می‌باشد. در ابتدا کلید واژه

های تحقیق در سایت‌ها منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای جستجو شده و اسناد مناسب و مورد نیاز جمع‌آوری خواهد شد و در مرحله بعد مطالب جمع‌آوری شده و اطلاعات لازم برگه‌نویسی شده و دسته‌بندی می‌شود و سپس تحلیل گردیده و در آخر نتیجه‌گیری می‌شود.

ابزار گردآوری اطلاعات، فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای، بانک اطلاعات، مقالات کتابخانه‌های دیجیتال و پرسش از شخصیت‌های آگاه به موضوع می‌باشد. که برای این منظور ابتدا فیش‌برداری نموده و اطلاعات را از منابع، بانک‌های اطلاعاتی و سایت‌ها، استخراج کرده و

سپس مطالب متناسب با اهداف تحقیق طبقه‌بندی گردید. در خاتمه با جمع‌آوری فیش‌ها و تنظیم مطالب آن، با استدلال و شاهد مثال، به تجزیه و تحلیل اطلاعات و مباحث مورد نظر پرداخته شده است. لازم به ذکر است، برای یافتن شواهد، سه دفتر مثنوی را بارها مورد مطالعه و بررسی قرار داده است

#### نتایج و بحث

زبان پدیده‌ای ذهنی است که به صورت گفتار و نوشتار یا اشاره تجلی می‌یابد. باید گفت همان‌گونه که هیچ عبادتی نزد خداوند برتر از سخن حق نیست، هیچ گناهی نیز بالاتر از سخن باطل نمی‌باشد. این را هم باید توجه داشت، همان‌طور که بیشتر گناهان با زبان انجام می‌شود قسمت مهمی از عبادات و اعمال نیک از قبیل ذکر خدا، ارشاد مردم، تعلیم و تربیت، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد، با سخن گفتن و زبان انجام می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۷۹)

زبان نشان‌دهنده شخصیت و معیاری برای سنجش انسان‌ها است. کنترل نمودن زبان و حفظ آن از آفات، از کارهای مهم و ضروری است و لازمه آن شناختن و آگاهی داشتن از آفاتی است که گوهر ارزشمند زبان را تهدید می‌کنند. تأثیرات سخن گفتن و سکوت کردن در سرنوشت شخصی هر فرد انکارناپذیر است از اینرو در دین مبین اسلام، اولین ملاک ایمان و کفر هر فرد، اقرار به زبان و بیان کلمه شهادتین است. به همین جهت نشانه اسلام یا بی‌دینی آدمی گفتن یا نگفتن همین کلمه است. بر این اساس سخن و نحوه ادای آن، در زندگی انسان نقش بزرگی دارد. از جمله مباحث مهم و توجه‌برانگیز بحث آفات زبان است، زیرا نعمت بیان و زبان بیش از آنکه مفید و ارزشمند باشد آفاتی زیان‌بار و ناپسند دارد، و همان‌گونه که هیچ عبادتی نزد خداوند برتر از سخن حق نیست، هیچ گناهی بالاتر از سخن باطل نیز وجود ندارد. (مهدی‌نی، ۱۳۷۲: ۳۵۲) مولوی در مثنوی از مضرات زبان و سخنان نابجا گله و شکایات فراوانی داشته است و بیان داشته است که از مضرات زبان همین را بس که اگر جهانی را ویران کند جای هیچ‌گونه تعجب و شگفتی نمی‌باشد.

من پشیمان گشتم این گفتن چه بود؟  
 نکته ای کان جست ناگه از زبان  
 و انگرود از ره آن تیر ای پسر  
 چون گذشت از سر جهانی را گرفت  
 لیک چون گفتم پشیمانی چه سود؟  
 همچون تیری دان که جست از کمان  
 بند باید کرد سیلی را ز سر  
 گر جهان ویران کند نبود شگفت  
 (مولوی، ج ۱، ب، ۱۶۶۰-۵۲۷: ۱۶۵۷-۵۲۶)

یک سخن فتنه انگیز عالم را ویران و خراب می کند و روبه‌ان مرده را شیران می کند یعنی آنان که اهل خدعه و حيله هستند به مثابه مرده اند و در مکتب به سر می برند ولی یک سخن فتنه انگیز تأثیرش به قدری است که حتی روبه‌ان مرده را چون شیر نر غضبناک می کند. (انقروی، ۱۳۸۰: ۶۵۷/۲)

آدمی مخفی ست در زیر زبان  
 چونکه بادی پرده را در هم کشید  
 کاندرا آن خانه گهر یا گندم است؟  
 یا در او گنج است ماری بر کران  
 این زبان پرده ست بر درگاه جان  
 سر سخن خانه شد بر ما پدید  
 گنج زر یا جمله مار و کژدم است؟  
 زآنکه نبود گنج زر بی پاسبان  
 (مولوی، ج ۲، ب، ۸۴۸-۸۴۵: ۲۳۹-۲۳۸)

#### تمسخر

از جمله موارد آفات زبان، می توان به تمسخر اشاره کرد. گاهی انسان با زبانش دیگران را تمسخر می کند و دل آنان را می آزارد. مسخره کردن افراد یکی از گناهان بزرگ است و گاهی دیده می شود که اکثر افراد همدیگر را مسخره می کنند. خداوند متعال نیز در قرآن کریم مسخره کردن را مورد نکوهش قرار داده است و می فرماید که ریشه مسخره در این است که تو خودت را بهتر از دیگران می دانی در حالیکه شاید آن کسی را که مسخره می کنی بهتر از تو باشد. مولانا مسخره نمودن افراد را مورد نکوهش قرار داده و آن را کاری بسیار زشت و نکوهیده می داند. به طوریکه در جایی دلیل کژ ماندن دهان مردی که نام حضرت محمد (ص) را به تمسخر می خواند، مسخره کردن دانسته است و مسخره کردن را به نوعی ناشی از جهل افراد دانسته است.

آن دهان کژ کرد و از تسخر بخواند  
 نام احمد را دهانش کژ بماند  
 باز آمد کای محمد! عفو کن  
 ای تو را الطاف و علم من لدن  
 من تو را افسوس می کردم ز جهل  
 من بدم افسوس را منسوب و اهل  
 (مولوی، ج ۱، ب ۸۱۲-۸۱۴: ۲۸۶)

از ابیات بالا می توان چنین استنباط کرد که مولانا به دو نکته اخلاقی نیز اشاره کرده است. نکته اول آنکه، مولانا علت مسخره کردن دیگران را از روی جهل می داند و نکته دیگر آنکه، کسی که دیگران را مورد تمسخر قرار می دهد عملاً جهل خود را به ظهور رسانده و در واقع خود را در معرض تمسخر واقعی قرار داده است.

#### عیب جویی

یکی از معایب زبان که می توان بدان اشاره نمود عیب جویی کردن از افراد است. در واقع عیب جویی از رذایل و اخلاق ناپسندی است که بیشتر در سخن افراد تجلی می یابد و عبارت است از توجه فرد به عیب دیگران، درحالی که از حال خود غافل مانده است.

مولوی نیز عیب جویی را ناپسند دانسته و افراد عیب جو را مورد سرزنش قرار می دهد و در مورد عیب جویی افرادی که از احوال خود بی خبر می باشند و دیگران را مورد تمسخر قرار می دهند سخن رانده، و چنین سروده است:

غافلند این خلق از خود ای پدر  
 لا جرم گویند عیب همدگر  
 (مولوی، ج ۲، ب ۸۸۲: ۲۴۶)

در جایی دیگر به این نکته مهم اشاره دارد که برای درمان عیب جویی و دیدن عیوب خود می توان عیب جویی را درمان کرد و از این خصلت بد زبان دوری جست.

ای خُنگ جانی که عیبِ خویش دید  
 هر که عیبی گفت، آن بر خود خرید  
 (مولوی، ج ۲، ب ۳۰۳۴: ۷۴۳)

از نظر مولانا عیب جویی و غیبت کردن کار ناپسند و بدی می باشد و اگر افراد عیوب خود را دیده و در نظر داشته باشند دیگر به برشمردن عیوب دیگران نمی پردازند و آن را فاش نمی کنند زیرا ممکن است که روزی همان عیب از تو فاش گردد. همچنین معتقد است که تا خداوند

متعالم نخواهد افراد نمی‌توانند از یکدیگر عیب جویی کنند و اگر خداوند بخواهد می‌تواند عیب افرادی را بپوشاند و هرگاه خداوند بخواهد که پرده‌ی آبروی کسی را پاره کند در او میل و علاقه‌ایی برای خرده‌گیری و عیب‌جویی افراد پاک ایجاد می‌کند. در ابیات ذیل نیز مولانا به روشنی به این نکات اشاره کرده است.

چون خدا خواهد که پرده کس درد  
میلش اندر طعنه پاکان برد  
ور خدا خواهد که پوشد عیب کس  
کم زند در عیب معیوبان نفس  
(مولوی، ج ۱، ب ۸۱۶-۸۱۵: ۲۸۷-۲۸۶)

### دروغگویی

از دیگر آفات زبان می‌توان به دروغگویی و از دست دادن اطمینان دیگران اشاره نمود. دروغ از گناہانی است که منشأ آن زبان است. مهم‌ترین نکته‌ای که فرد دروغگو با آن روبروست عدم اطمینان است. امام علی (ع) دروغ‌گو را مانند کسی می‌داند که باید از دوستی با او پرهیز کرد چرا که او «چونان سراب، دور را نزدیک و نزدیک را دورت می‌نماید».

فرد دروغگو در هر لحظه باید منتظر افشای حقیقت ماجرای اتفاقاتی باشد که حقیقت آن‌ها را کتمان کرده است هر چند اگر حقیقت و واقعیت ماجرا در همان لحظه و یا پس از سال‌ها آشکار گردد در ماهیت کار تفاوتی ایجاد نمی‌کند و سرانجام زمانی فرا می‌رسد که دست فرد دروغگو رو شده و آفتاب حقیقت از پش‌ابرها بیرون خواهد آمد.

نوع مواجهه و رویارویی مولانا با پدیده دروغ و فردی که دروغگو است بسیار صریح و بدون‌گذشت است. شاید او هم به این امر واقف بوده که مادر تمام خطاها دروغ‌گفتن است و علاوه بر آسیب‌های جدی که به فرد دروغگو وارد می‌کند تبعات اجتماعی و فرهنگی بسیاری دارد و در نهایت موجب از بین بردن حس اعتماد و خوش‌بینی در جامعه و انحطاط اخلاقی افراد می‌شود. در بیت ذیل مولانا به خوبی به این امر اشاره نموده است:

پوست دنبه یافت شخصی مستهان  
هر صباحی چرب‌کردی سبلتان  
(مولوی، ج ۳، ب ۵۰۶: ۱۳۷)



داستان از آنجایی آغاز می شود که مردی فقیر و گرسنه که آهی در بساط نداشت پوست دنبه ای را پیدا می کند و آن را در جای امنی می گذارد تا هر روز سبیلش را با آن چرب کند. در اصل او می خواهد تصویری از خود نزد همولایتی ها و دوستانش نشان دهد که با تصویر واقعی زندگی او در تضاد و تناقض فراوان است. تصویری دروغین که تمامی آن بر خیالات و گمان و وهم استوار است. در اینجا مولانا بیان می دارد که گوش ظاهری و جسمانی را از شنیدن سخنان بی پایه فرو بند تا وادی روح و روان را روشن و فروزان مشاهده کن.

دل نیارآمد ز گفتار دروغ      آب و روغن هیچ نفروزد فروغ  
گوش سر بر بند از هزل و دروغ      تا ببینی شهر جان را با فروغ  
(مولوی، ج ۳، ب ۱۰۲-۱۰۱: ۴۸)

آینه ی تو جَست بیرون از غلاف      آینه و میزان کجا گوید خلاف؟  
آینه و میزان کجا بندد نفس      بهر آزار و حیای هیچ کس؟  
آینه و میزان محک های سنی      گر دو صدسالش تو خدمت میکنی  
کز برای من بپوشان راستی      بر فزون بنما و منما کاستی  
اوت گوید ریش و سنلت برمخند      آینه و میزان و آنگه ریو و بند  
چون خدا ما را برای آن فراخت      که به ما بتوان حقیقت را شناخت  
(مولوی، ج ۱، ب ۳۵۵، ۳۵۴۵: ۱۰۱۷-۱۰۱۶)

دروغ گویی مانند سایر بیماری های روانی و عاطفی، ابتدا از یک مساله ساده کوچک آغاز می شود و چنان چه به موقع درمان نشود، به یک بیماری روحی تبدیل می شود که مشکلات بسیاری را برای فرد مبتلا و دیگران فراهم می سازد. دروغ گاه زمینه کفر یا نفاق را در انسان فراهم می سازد. زمانی که دل دروغگو از ایمان خالی شد، کفر یا نفاق به آن راه خواهد یافت؛ چنان که روایت شده: مردی خدمت رسول اکرم (ص) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! کار اهل آتش چیست؟ پیامبر فرمود: دروغ. هرگاه دروغ گوید، فاسق می شود و هرگاه فاسق شود، کافر می شود و هرگاه کافر شد، در آتش قرار می گیرد. (محدث نوری، ۱۳۳۶، ج ۹: ۱۸۹)

## غیبت

از دیگر رفتارهای زشت و ناپسند که از آفات زبان می باشد می توان به غیبت کردن اشاره کرد. غیبت کردن پیامدهای زشت و آزاردهنده ای را هم برای غیبت شونده و هم برای غیبت کننده به بار خواهد آورد که برخی از آن ها در این دنیا و برخی دیگر در جهان آخرت گریبان گیر فرد خواهد شد. فرد غیبت کننده با رفتار ناروایش آبروی دیگران رابه خطر می اندازد، و از این رو خداوند هم آبروی او را در معرض خطر قرار می دهد و او را در این دنیا رسوا می کند و هم او را در پس از مرگ و در جهان آخرت مورد بازخواست قرار خواهد داد.

هان که بویای دهانتان خالق است      کی برد جان، غیر آن کو صادق است؟  
وای آن افسوسیی ای کش بوی گیر      باشد اندر گور، منکر یا نکیر  
(مولوی، ج ۳، ب ۱۰۸-۱۰۹: ۵۰)

## ریاکاری

از دیگر آفات زبان می توان به ریاکاری اشاره کرد. ریاکاری همانند دروغ گویی کاری بسیار زشت و ناپسند است.

مولانا در مثنوی یگانه خود این عمل را زشت و ناپسند دانسته است و بیان می دارد که فرد ریاکار مانند فردی است که به سبب نوشیدن می حرف راست نمی گوید. فرد ریاکار معمولاً آنچه را که به زبان می آورد دروغ بوده و از روی صدق سخن نمی گوید و از خداوند خواسته است که قدرت شناسایی حق از باطل را عطا نماید و چنان شناختی را به آدمیان بخشد که پاکدل را از ریاکار بازشناسد.

شاهدت گه راست باشد، گه دروغ      مست گاهی از می و، گاهی ز دروغ  
دوغ خورده مستی ای پیدا کند      های و هوی و سر گرانی ها کند  
آن مرایی در صیام و در صلاست      تا گمان آید که او مست ولاست  
حاصل افعال برونی دیگرست      تا نشان باشد بر آنچه مضمهر است  
یا رب آن تمییز ده ما را به خواست      تا شناسیم آن نشان کثر ز راست  
(مولوی، ج ۱، ب ۲۶۲۹-۲۶۳۳: ۷۷۸-۷۷۹)

گاهی شاهد و گواهی که برای اثبات دعوی به محکمه‌ی قاضی می‌برند راست را نمی‌گویند و بدروغ شهادت می‌دهد، اعمال خارجی نیز گاهی از اخلاص و صدق نهان سر می‌زند و گاهی منشا آنها ریا و نفاق است، حالتی که غالب مردم بر آن مجبوراند، انسان بواسطه‌ی هوش و زیرکی فطری میانه‌ی نیتها و قصدهای خود فرق می‌گذارد و در کارهای خویش نیز این تفاوت را از نظر دور نمی‌دارد بدین گونه که هر چه را بسود خود می‌بیند اظهار و آن را که بزیان خویش می‌انگارد کتمان می‌کند و برای آن که کامیاب شود، درست و راست، بر خلاف نیت خود عمل می‌نماید، دشمن است و مهر می‌ورزد و کارهای دوستانه می‌کند، طماع و حریص است و زهد و استغنا می‌فروشد، بی‌ایمان است ولی در روزه و نماز دروغی نمی‌کند. (جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۴۸)

کار بی‌چون را که کیفیت نهاد؟	این که گفتم هم ضرورت می‌دهد
که چنین بنماید و گه ضد این	جز که حیرانی نباشد کار دین
نی چنان حیران که پشتش سوی اوست	بل چنین حیران و غرق و مست دوست
آن یکی را روی او شد سوی دوست	و آن یکی را روی او خود روی اوست
روی هر یک می‌نگر، می‌دار پاس	بو که گردی تو ز خدمت، رو شناس
چون بسی ابلیس آدم روی که هست	پس به هر دستی نشاید داد دست
ز آنکه صیاد آورد بانگ صفیر	تا فریبد مرغ را، آن مرغ گیر
بشود آن مرغ، بانگ جنس خویش	از هوا آید بیابد دام و نیش
حرف درویشان بدزدد مرد دون	تا بخواند بر سلیمی ز آن فسون
کار مردان، روشنی و گرمی است	کار دونان، حيله و بی‌شرمی است
شیر پشمین از برای گد کنند	بو مسیلم را لقب احمد کنند
بو مسیلم را لقب کذاب ماند	مر محمّد را اولو الالباب ماند
آن شراب حق، ختامش مشک ناب	باده را ختمش بود گند و عذاب

(مولوی، ج ۱: ب ۳۲۳-۳۱۱: ۱۴۲-۱۳۹)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فریب دادن و فریب خوردن

فریب دادن و فریب خوردن یکی دیگر از خصوصیات بد اخلاقی است که منشا آن به واسطه ی استفاده نادرست از زبان، و تحت تاثیر قرار گرفتن آن است. از نظر مولانا گاهی انسان ها توسط برخی از عوامل داخلی و خارجی گول خورده و در رویارویی با این عوامل نمی دانند که باید کدامیک را برگزینند و در زندگی به کار گیرد و این عمل تاثیرات منفی زیادی در زندگی فرد می گذارد. برای مثال فرد تحت تاثیر فریب خوردن، دچار کبر و غرور شده و تصمیمات نادرستی را در زندگی می گیرد زیرا نمی داند که تاکنون افراد بسیاری مانند او تحت تاثیر این عوامل بوده اند. این ممدوح فریب خورده نمی داند که هزاران نفر دیگر را شیطان به میان آب جوی فساد و خودبینی افکنده و خوارشان نموده است.

تن قفس شکل است تن شد خار جان در فریب داخلان و خارجان  
 اینش گوید من شوم هم راز تو و آنش گوید نی منم انباز تو  
 اینش گوید نیست چون تو در وجود در جمال و فضل و در احسان وجود  
 آنش گوید هر دو عالم آن تست جمله جانها مان طفیل جان توست  
 او، چو بیند خلق را سر مست خویش از تکبر می رود از دست خویش  
 او نداند که هزاران را چو او افکنده ست اندر آب جو

(مولوی، ج ۱، ب، ۱۸۵۴-۱۸۴۹: ۵۷۸-۵۷۷)

فریب خوردن در نتیجه ی تضاد و سازگاری میل درون است با عوامل خارجی از قبیل: تملق، مال دوستی، شهوت پرستی و بدین علت جهات فریب خوردن به نسبت امیال انسانی اختلاف حاصل می کند چنان که یکی را مال و رشوه و دیگری را زن و یا ستایش از راه می برد پس گول خوردگی نتیجه ی سازگاری عوامل داخلی و خارجی است و تا این سازگاری صورت نگیرد آدمی فریفته نمی شود و گمراه نمی گردد. این توجیه مبتنی بر آنست که داخلان را به عوامل درونی و خارجان را به عوامل خارجی و یا مردم تفسیر کنیم. مولانا، رمز و نکته ی اصلی این قصه را آفت و زبانهای شهرت طلبی و نام جویی بیان می کند. (فروزانفر، ۱۳۴۶، ج ۲: ۷۲۹)

## تملق

از دیگر آفات زبان تملق کردن است. درین باره مولانا بهتر از هر کسی داد سخن داده و زبانهای تملق را بصورتی روشن و دلنشین باز گفته است و معتقد است که هیچ گاه نباید تحت تاثیر تملق افراد قرار گرفت زیرا تملق در هیچ جایی نمی تواند به کمک انسان بیاید. به نظر مولانا دشنام و سیلی آشکار به مراتب بهتر از حمد و ثنایی است که با تملق همراه باشد.

تا چو زن، عشوه خری ای بی‌خرد  
از دروغ و عشوه کی یابی مدد؟  
چاپلوس و لفظ شیرین و فریب  
می‌ستانی، می‌نهی چون زر به جیب  
مر ترا دشنام و سیلی شهان  
بهرتر آید از ثنای گمراهان  
صفع شاهان خور، مخور شهد خسان  
تا کسی گردی ز اقبال کسان  
زانک از ایشان دولت و خلعت رسد  
در پناه روح، جان گردد جسد  
(مولوی، ج ۲، ب ۲۵۸۷-۲۵۸۳: ۶۴۱-۶۴۰)

گاهی نفس آدمی بر اثر مدح و ستایش های مردم به فرعون تبدیل می شود .

نفس از وفور مدح ها، فرعون شد  
كُنْ ذَلِيلَ النَّفْسِ هَوْنًا لَا تَسُدْ  
(مولوی، ج ۱، ب ۱۸۶۷: ۵۸۱)

صفت تملق به اندازه ایی از نظر مولانا زشت و ناپسند است که می گوید فردی را که به تملق از تو ستایش می کند را می توان دشنام داد.  
هر که بستاید تورا، دشنام ده  
سود و سرمایه به مُفلس وام ده  
(مولوی، ج ۲، ب ۲۳۳۰: ۵۸۱)

ستایش و مدح، خود پسندی را پرورش می دهد و این صفت در آغاز کار ضعیف است ولی پس از تکرار و انتشار مدح، حس تکبر و عجب نفسانی قوت می گیرد و گاه تا بدعوی خدایی نیز می کشد مانند سائر صفات که تکرار و تمرین آنها مایه ی قوت و رسوخ آنهاست بدین جهت مولانا اندرز می دهد که نفس را بخواری عادت باید داد و جهات ضعف آن را در پیش چشم باید داشت تا ستایش گمراهش نکند. مصراع دوم اشاره است به آیه ی ۶۳ سوره شریفه فرقان: وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا ۲۵: ۶۳. ((و بندگان خدای آنها هستند که از روی

تواضع بر زمین به آهستگی می‌روند.) الفرقان، آیه‌ی ۶۳. مولانا، فریفته شدن فرعون را بستایش خلق را هم مثل زده است. (فروزانفر، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۴۰)

از طمع می‌گوید او پی می‌برم	تو مگو آن مدح را من کی خورم؟
روزها سوزد دلت زان سوزها	مادحت گر هجو گوید بر ملا
کان طمع که داشت از تو شد زیان	گر چه دانی گو ز حرمان گفت آن
در مدیح این حالت هست آزمون	آن اثر می‌ماندت در اندرون
مایه‌ی کبر و خداع جان شود	آن اثر هم روزها باقی بود

(مولوی، ج ۱، ۱۸۵۷-۱۸۶۱: ۵۸۰-۵۷۹)

همانطور که اشاره شد تملق یکی از آفات زبان است و تملق کردن کاری ناپسند می باشد زیرا گاهی در افراد باعث غرور کاذب می شود و در واقع یک نوع باور دروغین را در افراد بوجود می آورد. از نظر تمامی افراد تملق کار بسیار زشت و نکوهیده ای است. مولانا نیز تملق را امری زشت و ناپسند می داند و معتقد است که گاهی تملق کردن برخی از افراد را تا مرحله خدایی رسانده و دیده شده است که در مواردی فرد ادعای خدایی نیز نموده است .

گاهی ممکن است افراد در ابتدا تحت تاثیر تملق و چاپلوسی قرار نگیرند و یا زمانیکه از فرد متملق دور می شوند سخنان آنان را فراموش می کنند اما بعد از مدتی پس از تکرار شدن تملق ، فرد تصور می کند که دارای این صفات می باشد و این صحبت ها واقعی است. مولانا بیان می دارد که باید از افراد متملق دوری جست و سخنان آنان را نپذیرفت زیرا اگر سخنان این افراد را بپذیری و با اشخاص مذکور همنشین شوی ، آنگاه که تروتازگی ات را از دست دادی و جمال و زیبایی ات از دست رفت همنشینان مداح خود را ملول ساخته و آن ها را از دور و اطراف پراکنده می شوند.

بد نماند، زآن که تلخ افتاد قدح	لیک نماید چو شیرین است مدح
تا به دیری، شورش و رنج اندری	همچو مطبوخ است و حب، کان را
این اثر چون آن نمی‌پابد همی	خوری
هر ضدی را تو به ضد او بدان	ور خوری حلوا، بُود ذوقش دمی

چون نمی‌پاید، همی پاید نهان  
 چون شکر، پاید همی تأثیر او  
 از وفور مدح‌ها، فرعون شد  
 تا توانی بنده شو، سلطان مباش  
 ورنه چون لطف نماند این جمال  
 بعد حینی دُمَل آرد، نیش جو  
 کن ذلیل النفس هوناً لا تسد  
 زخم کش چون گوی شو، چوگان مباش  
 از تو آید آن حریفان را ملال  
 (مولوی، ج ۱، ب، ۱۸۶۹-۱۸۶۲: ۵۸۱-۵۸۰)

تمَلق و ستایش اثری بدین گونه دارد که موجب غرور و غفلت می‌شود، مردی خردمند و بیدار و هوشمند بتمَلق گوش فرا می‌دارد، نخست باور نمی‌کند ولی تکرار تمَلق چنان‌ش می‌فریبد که اگر تمَلقش نگویند رنجور و ملول و خشمناک می‌گردد و علمش بجهل و غفلتی سخت تاریک و مهلک بدل می‌شود. (فروزانفر، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۰۹)

#### بدگویی

بدگویی کردن از دیگر آفات زبان شمرده می‌شود که معمولاً افراد علاقه‌ای به شنیدن آن ندارند. از نظر مولانا به همان اندازه که مدح و ستایش کردن به مذاق افراد شیرین می‌نماید به همان اندازه بدگویی کردن تلخ است.

لیک ننماید چو شیرین است مدح بد ننماید، ز آن که تلخ افتاد قدح  
 همچو مطبوخ است و حب، کان را خوری تا به دیزی، شورش و رنج اندری  
 و ر خوری حلوا، بود ذوقش دمی این اثر چون آن نمی‌پاید همی  
 چون نمی‌پاید، همی پاید نهان هر ضدی را تو به ضد او بدان  
 چون شکر، پاید همی تأثیر او بعد حینی دمل آرد، نیش جو  
 (مولوی، ج ۱، ب، ۱۸۶۶-۱۸۶۲: ۵۸۱-۵۸۰)

از نظر مولانا هجو و بدگویی خلاف میل و منافر طبع است و بدین سبب آدمی فی الحال از شنیدن آن می‌رنجد و زیان آن را بزودی حس می‌کند چنان‌که هر گاه جوشانده و یا حب مسهل بخورد بکمتر زمانی، طبعش بهم بر می‌آید و حالش منقلب می‌گردد هر چند که مذمت موجب تدلیل نفس است ولی این اثر بر آدمی مجهول می‌ماند اما مدح و ستایش موافق طبع است و با



خود پرستی سازگاری دارد و از این رو انسان از شنیدنش لذت می‌برد و متوجه مضار آن نمی‌شود. (فروزانفر، ۱۳۸۸، ج ۲: ۷۳۸)

### سوگند نابجا

سوگند خوردن از عادات زشتی است که برخی از افراد برای پیش بردن و رسیدن به اهدافشان از آن استفاده می‌کنند تا بتوانند به وسیله آن به هدف خود دست یابند. از نظر مولانا گاه افراد از سوگند مانند سپری در مقابل خواسته واقعی خود استفاده می‌کنند و در پوشش آن به هدف خود می‌رسند. مولانا سوگند خوردن نابجا را از صفات بی دینان و کج روها می‌شمارد و از نظر او سوگند نابجا خوردن خصیصه مردان بی دین است اما مردم باایمان و باخدا تنها سخن راست را می‌پذیرند و با سوگند افراد توجهی نمی‌کنند.

چون نشانی چند از اسرارشان در بیان آورد، بد شد کارشان  
 قاصدان زو باز گشتند آن زمان حاش لله، حاش لله دم زنان  
 هر منافق مُصحفی زیر بغل سوی پیغمبر بیاورد از دغل  
 بهر سوگندان که ایمان جتتی است ز آنکه سوگندان، کژان را سستی است  
 چون ندارد مرد کژ در دین وفا هر زمانی بشکند سوگند را  
 راستان را حاجت سوگند نیست ز آنکه ایشان را دو چشم روشنی است  
 نقض میثاق و عهد از احمقی است حفظ ایمان و وفا کار تقی است  
 گفت پیغمبر که سوگند شما راست گیرم یا که سوگند خدا؟  
 باز سوگند دگر خوردند قوم مضحف اندر دست و بر لب مهر ضوم  
 که به حق این کلام پاک راست کآن بنای مسجد، از بهر خداست  
 اندر آنجا هیچ حيله مکر نیست اندر آنجا ذکر و صدق و، یا ربی است  
 گفت پیغمبر که آواز خدا می رسد در گوش من همچون صدا  
 مهر بر گوش شما بنهاد حق تا به آواز خدا نارد سبق  
 نک صریح آواز حق می‌آیدم همچو صاف از درد می‌پالایدم  
 همچنان که موسی از سوی درخت بانگ حق بشنید کای مسعود بخت

از درخت انی انا الله می‌شنید      با کلام انوار می‌آمد پدید  
 چون ز نور وحی وا می‌ماندند      باز نو سوگندها می‌خواندند  
 چون خدا سوگند را خوانده سپر      کی نهد اسپر ز کف پیکارگر  
 باز پیغمبر به تکذیب صریح      قد کذبتم گفت با ایشان فصیح  
 (مولوی، ج ۲، ب ۲۸۸۷-۲۸۶۹: ۷۰۵-۷۰۴)

#### بی ادبی

بی ادبی از آفات زبان محسوب می‌گردد. نه تنها بی ادبی موجب ناراحتی افراد می‌گردد گاه بی ادبی موجب ناراحتی خداوند و از دست دادن نعمت نیز می‌گردد. در ابیات ذیل مولانا به یکی از نمونه‌های بی ادبی بعضی از مردم اشاره می‌کند که باعث رنج و زحمت خود و دیگران شدند. در این ابیات چنین می‌گوید: خداوند متعال از آسمان بدون هیچ رنج و زحمتی روزی می‌فرستاد، اما در این میان از قوم موسی، چند نفر بی ادب بجای سپاسگزاری از خداوند این چنین گفتند: سیر و عدس کو؟ و بخاطر این بی ادبی خداوند آن مایده آسمانی را قطع کرد و آنها مجبور شدند که تن به زحمت زراعت و شخم زدن و درو کردن بدهند. در واقع آنها با این بی ادبی هم باعث زحمت خود و هم باعث رنج و زحمت دیگران شدند و در اینجا مولانا به خوبی به این نکته اشاره دارد که گاهی اثرات بی ادبی گریبانگیر افراد دیگر نیز خواهد شد هر چند که بی گناه باشند و در نهایت حضرت عیسی به خاطر به جا آوردن ادب باعث می‌گردد که نعمات مجدد برای ایشان نازل گردد. در واقع مولانا به این نکته نیز اشاره دارد که امامان و پیامبران نیز مانند دیگر مردم ادب را رعایت می‌کردند و از بی ادبی دور بودند.

مایده از آسمان در می‌رسید      بی صداع و بی فروخت و بی خرید  
 در میان قوم موسی چند کس      بی ادب گفتند کو سیر و عدس؟  
 منقطع شد نان و خوان از آسمان      ماند رنج زرع و بیل و داسمان  
 باز، عیسی چون شفاعت کرد حق      خوان فرستاد و غنیمت برطبق  
 باز گستاخان، ادب بگذاشتند      چون گدایان زله‌ها بر داشتند

لابه کرده عیسی ایشان را که این دائم است و کم نگردد از زمین  
(مولوی، ج ۱: ب ۸۵-۸۰: ۸۵ و ۸۴ و ۸۳)  
در واقع مولانا در این ابیات قصد دارد که به این نکته اشاره کند که نه تنها بی ادبی برای  
خود فرد باعث رنج و اعصاب می شود بلکه به دنبال آن برای دیگر افراد نیز رنج و زحمت  
بوجود می آورد.

### حیله گری

حیله گری از دیگر آفات زبان می باشد. گاهی افراد برای دست یابی به خواسته های خود از  
مکر و حیله استفاده می کنند.

مولانا در داستان ذیل که از داستان منافقان و ساخته شدن مسجد ضرار برگرفته شده است به  
حیله گری برخی افراد اشاره نموده است و بیان داشته است که برخی از مردم منافق و دورو به  
پیامبر گرامی مکر و حیله ها زدند و اسب مکر و حیله را در برابر پیامبر به جولان در آوردند و  
پیامبر اعظم با توجه به اینکه به مکر و حیله آن ها پی برده بود و مکر و حیله آن ها مانند مویی  
در شیر گفتارشان نمایان بود، ولی در مقابل آن ها فقط لبخند زده و از آن گفته ها چشم پوشی  
می کرد و به آن ها قول انجام و اجابت درخواستشان را می دهد. در واقع این افراد با حیله گری  
و وارونه نشان دادن مقصود خود می خواستند به خواسته خود دست یابند.

همچنین جالب است بدین مطلب اشاره نمود، که در این ابیات به روشنی نشان داده شده  
است که حیله گری نزد خداوند نیز، عملی ناشایست می باشد به طوریکه خداوند به پیامبر  
چنین امر فرموده است که به فریب سخن حیله گران را نخورده و در اصل این افراد برای  
رسیدن به اهداف خود به مکر و حیله روی آورده اند. در واقع این افراد بر روی دوزخ مسجد  
ساخته اند.

یک مثال دیگر اندر کژروی	شاید ار از نقل قرآن بشنوی
این چنین کژ بازی در جفت و طاق	با نبی می باختمند اهل نفاق
کز برای عزّ دین احمدی	مسجدی سازیم و، بود آن مرتدی

این چنین کژ بازی می‌باختند  
فرش و سقف و قبه‌اش آراسته  
نزد پیغمبر به لابه آمدند  
کای رسول حق، برای محسنی  
تا مبارک گردد از اقدام تو  
مسجد روز گل است و روز ابر  
تا غریبی یابد آن جا خیر و جا  
تا شعار دین شود بسیار و پر  
ساعتی آن جایگه، تشریف ده  
مسجد و اصحاب مسجد را نواز  
تا شود شب از جمالت همچو روز  
ای دریغا، کان سخن از دل بدی  
لطف کاید بی‌دل و جان در زبان  
هم ز دورش بنگر و اندر گذر  
سوی لطف بی‌وفایان هین شو مرو  
گر قدم را جاهلی بر وی زند  
هر کجا لشکر شکسته می‌شود  
در صف آید با سلاح، او مردوار  
رو بگرداند چو بیند زخم‌ها  
این دراز است و فراوان می‌شود

مسجدی جز مسجد او ساختند  
لیک تفریق جماعت خواسته  
همچو اشتر پیش او زانو زدند  
سوی آن مسجد قدم رنجه کنی  
تا قیامت تازه باد ایام تو  
مسجد روز ضرورت وقت فقر  
تا فراوان گردد این خدمت سرا  
ز انکه با یاران شود خوش، کار مر  
تزکیه ما کن، ز ما تعریف ده  
تو مهی، ما شب، دمی با ما بساز  
ای جمالت آفتاب شب فروز  
تا مراد آن نفر حاصل شدی  
همچو سبزه تون بود ای دوستان  
خوردن و بو را نشاید ای پسر  
کان مظلوم ویران بود، نیکو شنو  
بشکنند پل، و آن قدم را بشکنند  
از دو سه سست مخنث می‌بود  
دل بر او بنهند کاینک یار غار  
رفتن او بشکنند پشت تو را  
و آنچه مقصودست پنهان می‌شود

(مولوی، ج ۲، ب ۲۸۴۷-۲۸۲۵: ۷۰۰-۶۹۷)

## نتیجه‌گیری

یکی از آثار جاودان فرهنگی، مثنوی معنوی است که به دلیل غنای علمی، عرفانی، تعلیمی و وسعت دید و عمق نگاه مولوی در حقایق انسانی به ویژه روابط انسانی با ماورای طبیعت، با وجود تفسیرها، شرحها و توضیحات و همچنین آثار متفاوتی که در جهت شناساندن این اثر خلق شده‌اند، هنوز پژوهشگران عرصه ادب و زبان فارسی را به کنکاش و مطالعه و دقت و تأمل در آن فرا می‌خواند.

عارفان نیک می‌دانستند که به کارگیری نادرست زبان می‌تواند هم به زیان دیگران بینجامد و هم سلامت و زلالی روح سالک را بیالاید در واقع مهمترین آفات زبان که در این تحقیق بررسی گردید بیشتر از جنس ناراستی‌های اخلاقی مانند تمسخر، عیب‌جویی، دروغ‌گویی، غیبت، ریاکاری، گول‌زدن، تملق، بدگویی کردن، سوگند نابخجا، بی‌ادبی، حيله‌گری می‌باشد. نتایج این تحقیق نشان داد که مولانا نیز بر این باور است که زبان به همان میزان که می‌تواند در خدمت کمال و سعادت انسان باشد در صورت کنترل نشدن، دین و دنیای او را تباه می‌کند.

## منابع:

- ۱- انقروی، اسماعیل، ۱۳۸۰، شرح کبیر انقروی بر مثنوی مولوی، ترجمه عصمت سنارزاده، تهران، برگ زرین.
- ۲- جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۸، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۴، تهران، انتشارات اسلامی.
- ۳- زرین کوب، عبد الحسین، ۱۳۸۵. باکاروان حله، تهران، انتشارات علمی.
- ۴- زمانی، ک، ۱۳۸۰، شرح جامع مثنوی، چاپ اول، تهران، اطلاعات.
- ۵- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۷۳، شرح مثنوی شریف، دفتر اول (جزء نخستین)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۸، شرح مثنوی شریف، سه جلد، چاپ چهاردهم، تهران. انتشارات زوار.
- ۷- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۱۵، زندگانی مولانا، تهران، چاپخانه مجلس.
- ۸- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۴۶، شرح مثنوی شریف، تهران، زوار.
- ۹- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹.
- ۱۰- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، شرح و تفسیر بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۴۶، مثنوی شریف، تهران، زوار
- ۱۱- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، زندگی در پرتو اخلاق، نشر سرور.
- ۱۲- یوسفی، غلامحسین، ۱۳۸۶ چشمه روشن، دیداری با شاعران، انتشارات علمی.